

پیشخوان

نظری و گذری بر خاطرات مهندس سیدمحمد میر محمد صادقی

در روایت

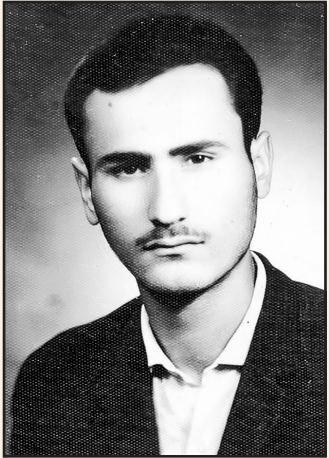
«فریادی در تاریکی»

■ **محمد رضا کاینی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده خاطرات مهندس سید محمد میرمحمدصادقی از اعضای حزب ملل اسلامی است. این مجموعه توسط جواد عربانی و رحیم

روح بخش الله آباد تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، به انتشار آن همت گماشته‌است. تا زمانای ناشر در یادداشتی، اینگونه به شخصیت و کارنامه راوی اشارت برده است: «یکی از شخصیت‌های تاریخ معاصر، که به دلیل حضور خود در مبارزات سیاسی و همچنین فعالیت‌های اجتماعی در جامعه ایرانی منشأ اثر بوده است، مهندس سیدمحمد میرمحمد صادقی است. وی در زندگی خود، تجربیات زیادی را در زمینه‌های گوناگون آزموده است. جلوییاری از انحرافات و بدعت‌های دینی، پیوستن به صف مبارزین در حزب ملل اسلامی، مجاهدت در راه برقراری حکومت اسلامی و تحمل هشت سال اسارت در زندان‌های رژیم شاه و...، گوشه‌ای از فعالیت‌های اوست. او که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحقق امال و آرزوهای خود را در تثبیت جمهوری اسلامی جست‌وجو می‌کرد، بارها در پست‌هایی چون وزارت کار، معاونت وزارت کشاورزی در امور شیلات و مدیریت شرکت شاهد و... به خدمت پرداخت و منشأ آثار بسیاری بود و زمانی که حضور خود را در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی و فعالیت‌های عام‌المنفعه به سود و مردم کشور خود دید، بدون هیچ گونه چشم‌داشتی به گوشه‌های رفته و دور از هیاهو، با تأسیس بنیاد و موقوفه رشد به تربیت فرزندان جمهوری اسلامی پرداخته‌است.».



مهندس سیدمحمد میرمحمد صادقی در دوره جوانی

این تارنما در معرفی نامه‌ای دیگر، در باب محتوای خاطرات سیدمحمد میرمحمدصادقی، چنین آورده است: «کتاب خاطرات سیدمحمد میرمحمدصادقی، ۱۰ فصل گردآوری شده است. فصل اول این کتاب، به پیشینه خانوادگی و دوران کودکی راوی اشارت دارد. فصل دوم این اثر که با عنوان جوانی، عیش تجربه‌های متفاوت نام‌گذاری شده است، به حضور آقای میرمحمدصادقی در انجمن ضدبهاپتیت و کلاس‌های درس اقراضاهفتانی پرداخته‌است. فعالیت در جهت مقابله با اقدامات مسیوسوهای مسیحی کلیسای اودنیتیتس تهران، موضوعی است که در این فصل درباره آن سخن گفته شده است. سومین فصل این کتاب، درباره چگونگی جذب سیدمحمد میرمحمدصادقی در حزب ملل اسلامی و فعالیت‌های وی در این حزب بحث می‌کند. فصل چهارم بازگو کننده خاطرات دوران دستگیری، حبس و زندان راوی است، خاطراتی که هشت سال اسارت در زندان قصر و زندان شهربانی بیرجند را روایت می‌کند. فصل پنجم این کتاب به چگونگی آزادی راوی از زندان، روند تحصیلات آکادمیک و همچنین شرایط سیاسی – اجتماعی ایران مکتب و با فروپاشی نظام سلطنت پهلوی می‌پردازد. فصل ششم کتاب دربرگیرنده فعالیت‌های راوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خدماتی است که وی در معاونت صنایع بنیاد مستضعفان به انجام رسانده است. فصل هفتم به دوران وزارت مهندس سیدمحمد میر محمد صادقی اشاره دارد. در این فصل راوی به چگونگی حضور خود در دولت‌های شهیدان جابیی و مابنر و همچنین آیت‌الله مهدوی کنی اشاره می‌کند. فصل هشتم این کتاب، روایتگر دورانی است که راوی در معاونت وزارت کشاورزی و در رأس شیلات ایران به فعالیت مشغول بوده است. حضور در شرکت سرمایه‌گذاری شاهد موضوعی است که در فصل نهم این خاطرات بدان اشاره شده است. فصل دهم و پایانی این اثر هم، به خدمات راوی در بنیاد رشد می‌پردازد.»



شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله صدر قدم اصلی را برداشت و دو بیانیه را به رشته تحریر در آورد که در آن به مسائلی چون: حرمت همکاری با حزب بعث، در خواست آزادی زندانیان سیاسی، عدم سانسور نشریات و عدم دخالت حکومت در حوزه و مساجد اشاره کرد. با انتشار بیانیه، مردم برای بیعت با سید صدر به منزل ایشان آمدند. او تصمیم خود را گرفته بود، حتی اگر بیداری مردم منوط به جانش بود، از جان می گذشت! بیعت گسترده مردم، منجر به دستگیری سید شد

هر کدام در عراق و لبنان، هدایت مردم را در دست گرفتند. در این ایام محمدباقر با دو شاگرد، شروع به تدریس در زیرزمین خانه خود کرد و با پرداختن به مسائل اعتقادی، فرهنگی و سیاسی، به رشد اجتماعی طلاب و دانشجویان کمک می کرد. شیوه جذاب تدریسش، با تمام اساتید متفاوت بود. سعی می کرد دانشجویان را به سمت سوالات بیشتر هدایت کند و همین باعث شد تا در زمانی اندک، خیل عظیمی از عاشقان علم مجذوبش شوند. او ساختار شکنی مجاهد بود که قصدش، فهماندن اعتقادات درست به مردم بود و تأکیدش بر پژوهش، اصلاح حوزه، تفسیر قرآن و تکیه بر ولایت‌فقیه بود. در همین راستا تلاش می کرد، تازه ترسین ایده‌ها را در اختیار دانشجویانش قرار دهد و می دانست که جمع‌های کوچک علمی، روزی تغییرات بزرگی را رقم خواهند زد. میدان عمل سید صدر، صرفاً معطوف به حوزه نبود و در دانشکده اصول دین که توسط علامه سیدمرتضی عسکری در بغداد تأسیس شده بود، تدریس می کرد. دو کتاب اقتصاد اسلامی و نظام اسلامی را برای این دانشکده تألیف و به منظور مشارکت دانشجویان در کارهای فرهنگی، شورای فقهی را تأسیس کرد و از بهترین شاگردانش دعوت نمود، تا درباره موضوعات اجتماعی و مسائل روز جهان اسلام مباحثه کنند. در این جلسات تأکید شد که می توان مرجعیت را از شخص محوری به نهادی پایدار تبدیل کرد. از دیگر دستاوردهای شورای فرهنگی، انتشار استفتائات آیت‌الله صدر بود که در آن به سوالات مردم پاسخ داده می شد.

■ **گستره اثر تباطی عالم نواندیش**

جذبۀ تواضع، محبت و علم سید صدر به قدری بود که افراد مختلف را از اقسا، فرهنگ‌ها، مذاهب و کشورهای دیگر به سوی خویش فرا می خواند. جوانان و جوانان بسیاری با شکر در مسائل اعتقادی و دینی، نزد سیدصدر می آمدند و او به تمام شبهات و سوالات آنها پاسخ می داد می گفت: «سؤال بیشتر از دعا مرا به خدا نزدیک می کند». با افزایش اقبال عمومی به سید صدر، حضور اجتماعی او بین مردم بیشتر شد و ارتباط گسترده‌ای بین وی با اقسام دانشگاهی شکل گرفت. سید صدر معتقد بود اندیشه‌های که از علوم اسلامی در کنار علوم دانشگاهی و گفت‌وگوی بین ادیان خلق می‌شد، ایده‌ای کار آمد است. در یکی از دیدارهای عمومی، سید صدر به دکتر محمد تیجانی اسلام پژوه مالکی مذهب، فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربن و مردی که به وهابیت گرایش داشت، برخورد. سید به استقبالش رفت و با محبت او را به سینه فشرد و به مناظره پرداختند. دکتر، شاهد سعصدر، دوستی و ارتباطات گسترده سید صدر با همگان بود. رفتار و تواضع این عالم جوان، به دل دکتر تیجانی نشست و با نگاه عیسی آشنا شد. صحبت‌های سید صدر اثر خود را گذاشته بود، دکتر تیجانی چندی بعد به مذهب تبعیح مشرف گشت.

■ **آثار و به مثابه یادگار های جاودان**

سیدمحمدباقر صدر از ۱۱ سالگی قلم زد و آثار فاخر و ارزشمندی بر جای گذاشت که سوگمندها تعدادی از آنها مفقود شدند بر خی از مشهورترین آثار وی، به شرح ذیل است:

حضور آیت‌الله خوبی و شیخ محمد رضا ال یاسین است که تقده‌هایش در علم اصول، نمایانگر مبنای اوست. در آن دوره شیخ عباس رمیثی قصد داشت، تا بر سهاله آیت‌الله شیخ محمدرضا ال یاسین حاشیه بنویسد و در این راه مدار کسبیم و بیان قابلیت‌های اسلام در جهت رشد و توسعه علمی بود که وی به سید صدر گفت: «تقلید بر تو حرام است» و در نهایت او در سن ۱۶ سالگی، شیخ محمدرضا ال یاسین حاشیه بنویسد و در این راه مشار کسبیم و بیان قابلیت‌های اسلام در جهت رشد و توسعه علمی بود. هر دو معتقد بودند که سید صدر، فلسفتنا: شرح و نقد بر خسی مکتاب به ویژه اقتصادنا: نقد و معرفی نظر به‌های اقتصادی مارکسیسم و سرمایه داری و تفاوت آن با قوانین اقتصاد اسلامی.

الاسس المنطقیه للاستقراء: پژوهشی پیرامون علم منطق و نیز کیفیت استدلال به وجود خدا، به روش دانشمندان علوم تجربی. سال‌ها بعد دکتر شوقی فنجری استاد اقتصاد دانشگاه مصر، به سید صدر پیشنهاد داد که آثارش را به دست خود بنویسد، به تازاروبایان نیز باندیشه اسلامی آشنا شوند. اساتید اما متن ثقیل کتاب مانع از ترجمه آن شد و آنها اعتراض کردند که برای ترجمه، نیاز به ترجمی نزد سید صدر است، تا عمق مطلب را بفهمند.

البنک الزبیری فی الاسلام: شرح بانکداری اسلامی از درون حوزه، دانشگاه و محافل علمی. را خود را در اذهان مردم باز کند و برتری اسلام صرفاً در زبان نباشد، بلکه در بطن جامعه اجرا شود. هر دو معتقد بودند بین مرجعیت و حکومت‌داری دینی تفاوت وجود دارد. اولی رهبری علمی، فقهی و حمایت از جریان اصلاحی را بر عهده دارد و دیگری سامان زندگی مردم بر اساس آنچه دین می گوید، اما هر کدام نقطه آغاز از متفاوت می دانستند. محمدباقر از اصلاح حوزه و بکار گیری روش‌های نوین آموزشی می گفت و معتقد بود وقتی کسی از حوزه بیرون می‌رود، باید برای همه خبر داشته باشد، اما اقا موسی عقیده داشت علما باید کتاب توده قرار بگیرند، تا نیازها و مسائل شان را بشناسند و هدایت عملی جامعه را در دست بگیرند. اینگونه شد که هدایت عملی جامعه را در دست بگیرند. اینگونه شد که

حوزه و دانشگاه را برانگیخت.

دیگر آثار ایشان می توان به: الموجز فی الاصول الدین، العقیده الالهیه فی الاسلام، فک فی التاریخ، غایه‌الفکر، المعالم الجدیده الاصول، بحوث فی شرح العروه الوثقی، بحوث فی العلم‌الاصول، بحث حول المهدی و... اشاره کرد.

■ **حزب الدعوه الاسلامیه، تشکلی برای کادرسازی**

در سال۱۳۳۵، آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر درصدد تشکیل حزب الدعوه الاسلامیه برآمد. او معتقد بود که با تشکیل حزب، می توان به حکومتی اسلامی دست یافت و اصل فعالیت حزبی را بر آیه شورا بنا نهاد. در سال ۱۳۳۶، اولین جلسه رسمی حزب برپا شد. و چارچوب قانونی آن نوشته شد. آن روزها در دنیای عرب و خاورمیانه، فضای فکری ناسیونالیسم و کمونیسم غلبه داشت و دین و مذهب از ذهن مردم حذف شده بود. به همین دلیل فعالیت کمربنگ و کم‌جان مسلمانان، نیاز به تلاش و پشتوانه فکری –

تاریخ

گفت‌وگو ۸۸۹۸۲۷

■ **سیده زهرا حسینی کیا**

شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر، آندیشمند و نظر به پرداز برجسته شیعه در دوران معاصر، در شهر کاظمین چشم به جهان گشود. پدر بزرگ او آیت‌الله سیداسماعیل صدر، از مراجع تقلید شیعه و تبار آنها از امام موسی بن جعفر(ع) بود که در ایران، لبنان و عراق زندگی می کردند. بر خاستن از چنین خاندانی، بیستر مناسبی برای رشد هوش و ذکاوت سید محمدباقر فراهم آورد تا نهایتاً در ۱۴سالگی به اجتهاد رسید. بر سبستگی، مسیری نیل به تفکری عمیق، حیاست بخش، مبارز، قلمم سستیز و شهادت طلب قرار داد. در این مجال قصد بر آن است تا در سالروز شهادت آن عالم مجاهد، نظری اجمالی به حیات علمی، فرهنگی و سیاسی او انداخته شود. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

■ **نشو و نمای یک نایه**

سیدمحمدباقر صدر از کودکی، علاقه‌ای سیری ناپذیر به کتابخوانی داشت. او بیشتر وقت خود را صرف مطالعه و تفکر پیرامون مسائل مهم می کرد. هوش و علاقش به مطالعه، برادر بزرگترش سیداسماعیل صدر را بر آن داشت تا قبل از حضور در مدرسه، به او خواندن و نوشتن بیاموزد. در سال ۱۳۲۲، سیداسماعیل او را به مدرسه «منتدی‌النشر» سپرد و در نیمه سال اول، معلم متوجه شد سیدمحمدباقر تمام دروس را به مطلق دوم ببذیرندا سال دوم نیز به همین متوال پیش رفت، در حالی که محمدباقر تا آخر سال دوم، کلاس چهارم را به اتمام رساندا؛ بنوع این دانش آموز نوجوان، به قدری بود که گاه اشکالات اساتید را در برخی دروس، به آنان گوشزد می کرد. با این همه، باور هوش او برای برخی معلمان سخت بود، تا جایی که برخی او را ملحد خواندند، چه اینکه مدعی دینی برای اثبات وجود خدا، از آیات قرآن مثالی زد، اما سیدمحمدباقر در کمال ادب گفت: «چطور برای اثبات وجود خدا، از کتاب خودش استفاده می کنید؟ این اثبات باید با ادله‌ای غیر

در پی رد پیشنهادات صدام از سوی آیت‌الله صدر، وی در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ و یک روز بعد خواهرش دستگیر

و در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، هر دو به شهادت رسیدند و شایانه دفن شدند. مزار شهید صدر، ۱۴سال مخفی و بی نشان بود تا اینکه سید کامل عمیدی در سال ۱۳۷۱، پیکر آن عالم‌ربانی را در محل دیگری دفن کرد و در سال ۱۳۸۱ و با سقوط حزب بعث، محل دفن ایشان اعلام و علنی شد.



نقلی از تعلیم مجدد پیکر شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر

دینی داشت. جای خالی اسلام در زندگی مردم حس می‌شد و همین دغدغه، محمدباقر را به سوی تأسیس جامعه‌العلماء سوق داد. جامعه روحانیون نجف، در کنار یکدیگر قرار گرفتند و سبید صدر بیانیه‌های جامعه را نوشت و نظرات بر هفته نامه الاضواء الاسلامیه را بر عهده گرفت که بعد از مدتی به ماهنامه التجف تغییر کرد و سرمقاله‌های آن با نام «سالتنا»، توسط او نگاشته شد. همچنین خواهرش آمنه با نام مستعار «بنت‌الهدی»، برای این مجله می‌نوشت. هدف این نشریه، ایجاد تحولی سازنده در زندگی مردم نجف بود. با این همه حضور سید محمدباقر در حزب به طول نینجامید و در سال ۱۳۴۱، با پررنگ شدن شایعات از طرف هیئت ناظر بر مجله، سید از حزب خارج شد. با این حال خیل کثیری از مردم در اینکه الاضوا الاسلامیه مجله‌ای خلاق و نوآور است، اتفاق نظر داشتند.

■ **روایوی حزب بعث عراق**

در حدود سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳، کشور عراق آبستن حوادث تلخ و خونباری بود. حزب بعث با هدف از بین بردن اسلام و شعار معدوم ساختن ارتجاع، در میان مردم رسوخ کرده بود و در راستای نیل به اهداف ضد اسلامی خود، به آزار، اخراج، تبعید و گاهی اعدام طلاب عراقی و غیر عراقی می پرداخت. آیت‌الله سید محمدباقر صدر برای مبارزه با حزب بعث به اخواست و سخنرانی‌های کوبنده‌ای را انجام داد و برای شنیده شدن صدای مرجعیت در خارج از مرزهای عراق، مخفیانه به لبنان سفر کرد. امام موسی صدر به نمایندگی از مجلس اعلا شیعیان لبنان، به تمام روسای کشورهای عربی، تلگرام‌هایی بسا موضوع نجات نجف اشرف فرستاد و بیانیه‌ای اعتراضی منتشر کرد. حزب بعث که از فعالیت‌های مخفیانه سیدمحمدباقر صدر مطلع شده بود، این بار طلاب حزب الدعوه را هدف رفتارهای شرارت‌آمیز خود قرار داد و آنها را دستگیر، شکنجه و تبعید کرد و در نتیجه سید صدر به جهت تأمین امنیت علمای نجف، حکم به حرمت همکاری طلاب با حزب الدعوه دادا با تشدید مبارزات سید در سال ۱۳۵۱، حزب بعث احساس خطر کرد و تاب و توان خود را در برابر مبارزات او اندک یافت. مأموران امنیتی او را احضار و با وجود کسالت، در بخش بازداشتی‌های بیمارستان کوفه حبس کردند. ماحصل دستگیری سید صدر، هشدارای برای مردم عراق بود، تا کمی بیدار شوند و با اعتراض خود عرصه را بر حزب بعث تنگ کنند. روز بعد سید آزاد شد، اما فاضل البراک مدیر کل سازمان امنیت، سید را تلویحاً تهدید کرد: «بهتر است نه شما در کار دخالت کنید و نه ما در امور شما!».

■ **تداوم جهاد اشهادت**

بعد از تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۴ به نجف، آیت‌الله سید محمدباقر صدر از نخستین کسانی بود که به خوش آمدگویی رفت و مراتب ارادت خود را به ایشان اظهار نمود. بعد از انقلاب با این احترام و محبت ادامه داشت و سید صدر نامه تبریکی به امام فرستاد و در جهت حمایت فکری از نظام نوپای ایران، کتاب «اسلام بقود الحیاه» را به عنوان پیش نویسی برای قانون اساسی جمهوری نوشته شور و حال انقلاب ایران، بر عراق نیز بی تأثیر نبود و سید صدر در سخنرانی‌هایش، از اثرات دین در زندگی می گفت و مبارزه را ادامه می داد. با اینهمه شاگردانش به عده‌ای از ملاقات کنندگان ایشان شک کردند و متوجه دستگاه شنوند در خانه‌اش شدند. آن روزها سید صدر قدم اصلی را برداشت و دو بیانیه را به رشته تحریر در آورد که در آن به خواستش چون: حرمت همکاری ا از حزب بعث، در مسائلی آزادی زندانیان سیاسی، عدم سانسور نشریات و عدم دخالت حکومت در حوزه و مساجد اشاره کرد. با انتشار بیانیه، مردم برای بیعت با سید صدر به منزل ایشان آمدند. او تصمیم گرفت که حتی اگر بیداری مردم منوط به جانش بود، از جان می‌گشت. بیعت گسترده مردم، منجر به دستگیری سید شد. آمنه صدر به همراه ابراهیم المومنین(ع) رفت و با صدای رسا، از ظلمی که به برادرش روا شده است و از مردم دعوت کرد، تا برای حقانیت او به خیابان‌ها بیایند و تظاهرات کنند. تا تلاش‌های آمنه، این خبر به عراق و دیگر کشورهای رسید و تظاهرات وسیعی در ایران، لبنان، انگلیس و فرانسه شکل گرفت و سید صدر آزاد شد. پس از انتفاضه ۲۵ رجب، صدام به سید صدر پیغام داد: «همی گذاریم تجزه به انقلاب ایران تکرار و سید صدر، امام صدر بشود». در سال ۱۳۵۹ فتنه سیدمحمد محاصره، هر گونه رفت‌وآمد ممنوع و آثارش ممنوع‌الانتشار شدند. امام خمینی، حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی سفیر ایران و دکتر سیدصادق طباطبایی را مأمور ساختند، تا سید صدر و خانواده‌اش را مخفیانه از عراق خارج کنند، اما این تلاش‌ها بی نتیجه ماند. وضعیت سر کوب‌ها و مخالفت‌ها، بعد از کودتای صدام و ریاست جمهوری وی تشدید شد. پیشنهادهات صدام، آخرین راهی بود که به بن‌بست رسید. او از سید صدر خواست تا از انقلاب ایران حمایت نکند، فتوای حرمت همکاری با حزب الدعوه را بدهد و بگوید با حزب بعث مشکل ندارد، اما آیت‌الله صدر حاضر به تسلیم نبود. تیریه‌های امنیتی در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹، سید صدر و یک روز بعد آمنه‌صدر – باتوبی مجاهد و خواهری فداکار که تا لحظه شهادت حق را فریاد زد– دستگیر و در تاریخ ۱۹ فروردین، ۱۳۵۹ هر دو را به شهادت رساندند و شبانه دفن کردند. امام خمینی با دریافت خبر شهادت آنان، در ایران سه روز عزای عمومی اعلام کرد. مزار شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، ۱۴ مخفی و بی نشان بود تا اینکه سید کامل عمیدی در سال ۱۳۷۱، پیکر آن عالم‌ربانی را در محل دیگری دفن کرد و در سال ۱۳۸۱ و با سقوط حزب بعث، محل دفن ایشان اعلام شد.